



A Consideration of the Extension of the Reasons for Infallibility from One Person to Another

Ali Faghih¹

Ali Qazanfari²

Sayyed Ahmad Faghihi³

Received: 2020/03/21

Accepted: 2020/06/29

Abstract

A problem in studies of infallibility is whether the reasons for infallibility of one person might be extended to another person without a warrant, or there should be a warrant for such extension. For example, can one extend the reasons for the full-fledged infallibility of Prophet Muhammad and Shiite Imams to past prophets and prove their full-fledged infallibility as well, while there is not warrant for this, and the relevant reasons only established the full-fledged infallibility of Prophet Muhammad and Shiite Imams? A consideration of issues concerning infallibility shows that certain reasons for infallibility are sometimes deployed outside of their proper scope and extended to other people with a cogent reason. Such a mistake sometimes occurs in deploying the reasons for the infallibility of one person to prove the infallibility of another person and sometimes for rejecting the infallibility of a person, instead of rejecting that of another person. This research aims to find gaps in studies of infallibility, showing certain errors that occur therein. We consider the problem with a descriptive and analytic method.

Keywords

Reasons for infallibility, Prophet Muhammad, prophets, Shiite Imams.

1. PhD in Comparative Commentary of the Qur'an from University of Quranic Sciences and Thoughts, Qom, Iran (corresponding author). alifaghih313@gmail.com.

2. Assistant professor, University of the Sciences and Doctrines of the Noble Qur'an, College of Quranic Sciences, Tehran, Iran. ali@qazanfari.net.

3. Assistant professor, Imam Khomeini Education and Research Institute, Qom, Iran. faghihi@qabas.net.

* Faghih, A.; Qazanfari, A.; Faghihi, S. A. (1400). A Consideration of the Extension of the Reasons for Infallibility from One Person to Another. *Jornal of Naqd va Nazar (Philosophy and Theology)*, 26(101), pp. 186-212. Doi: 10.22081/jpt.2020.57172.1708.

بررسی سرایت دلایل عصمت از شخصی به شخص دیگر

علی فقیه^۱ علی غضنفری^۲ سیداحمد فقیهی^۳
 تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۰۹

چکیده

یکی از مسائل مطرح در مباحث عصمت پژوهی این است که آیا می‌توان دلایل عصمت برخی اشخاص را به اشخاصی دیگر بدون هر وجهی، سرایت داد، یا آنکه لازم است وجهی برای سرایت این دلایل وجود داشته باشد. برای مثال آیا می‌توان دلایل ثابت کننده عصمت همه‌جانبه نبی اکرم ﷺ و ائمه اطهار ﷺ را به انبیای سلف ﷺ سرایت داد و با آن دلایل، عصمت همه‌جانبه انبیای سلف ﷺ را نیز اثبات کرد، درحالی که هیچ وجهی برای این سرایت وجود نداشته باشد و دلایل تنها ثابت کننده عصمت همه‌جانبه نبی اکرم ﷺ و ائمه اطهار ﷺ باشد و نه بیشتر؟ بررسی مباحث عصمت پژوهی نشان می‌دهد گاهی از برخی دلایل عصمت فراتر از محدوده پوشش دهنده خود استفاده شده و دلایل عصمت اشخاصی به اشخاص دیگر بدون دلیل متقن سرایت داده شده است. این اشتباه گاهی در استفاده از دلایل عصمت اشخاصی برای اثبات عصمت اشخاص دیگر و گاهی در رد دلایل عصمت اشخاصی به جای رد دلایل عصمت اشخاصی دیگر است. هدف از این پژوهش، آسیب‌شناسی مباحث عصمت پژوهی در این مسئله و نشان دادن اشتباهایی است که در این زمینه صورت گرفته است. نگارندگان در این مقاله کوشیده‌اند با بهره‌گیری از روش توصیفی و تحلیلی، این مسئله را بررسی کنند.

کلیدواژه‌ها

دلایل عصمت، انبیا ﷺ، نبی اکرم ﷺ، ائمه اطهار ﷺ.

۱. دانش آموخته دکتری تفسیر تطبیقی قرآن از دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران (نویسنده مسئول).
alifaghiih313@gmail.com
 ۲. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی تهران، تهران، ایران.
ali@qazanfari.net
 ۳. استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ﷺ، قم، ایران.
faghiihi@qabas.net
- * فقیه، علی؛ غضنفری، علی؛ فقیهی، سیداحمد. (۱۴۰۰). بررسی سرایت دلایل عصمت از شخصی به شخص دیگر. فصلنامه علمی - پژوهشی نقد و نظر، ۲۶(۱۰۱)، صص ۱۸۶-۲۱۲.
Doi: 10.22081/jpt.2020.57172.1708



نقد و نظر

سال بیست و ششم، شماره اول (پیاپی ۱۰۱)، بهار ۱۴۰۰

یکی از مهم‌ترین و بحث‌انگیزترین موضوعات کلامی، عصمت انبیاست. یکی از آسیب‌های مباحث عصمت پژوهی، اشتباه در سرایت دادن دلایل عصمت برخی اشخاص به اشخاص دیگر است. این اشتباه گاهی در استفاده از دلایل عصمت اشخاصی برای اثبات عصمت اشخاص دیگر و گاهی در رد دلایل عصمت اشخاصی به جای رد دلایل عصمت اشخاصی دیگر است. یکی از بایسته‌های عصمت پژوهی، لزوم استفاده از هر دلیلی تنها در همان محدوده پوشش دهنده خود و پرهیز از سرایت دلایل عصمت اشخاصی به اشخاص دیگر بدون دلیل متقن است. در این زمینه پژوهشی به سبک و سیاق پژوهش حاضر انجام نشده است و این تحقیق در نوع خود بدیع است.

مسئله مطرح در این زمینه آن است که آیا در سرایت دلایل عصمت اشخاصی به اشخاص دیگر اشتباه‌هایی صورت گرفته است یا خیر؟ مانند اینکه دلایل ثابت‌کننده عصمت همه‌جانبه نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام به انبیای سلف عَلَيْهِمُ السَّلَام سرایت داده شود و با آن دلایل خواسته شود عصمت همه‌جانبه انبیای سلف عَلَيْهِمُ السَّلَام نیز اثبات شود؛ درحالی که هیچ وجهی برای این سرایت وجود نداشته باشد و دلایل تنها ثابت‌کننده عصمت همه‌جانبه نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام باشد و نه بیشتر. آیا این مسئله در ارائه دلایل عصمت یا در رد دلایل عصمت به‌درستی مراعات شده است؟ نگارندگان برای یافتن پاسخی مناسب برای این پرسش‌ها، نخست استفاده برخی محققان از دلایل عصمت اشخاصی برای اثبات عصمت اشخاص دیگر و سپس شیوه برخی در رد دلایل عصمت اشخاصی به جای رد دلایل عصمت اشخاص دیگر را بررسی کرده‌اند.

واژه «عصمت» از ریشه «ع ص م» گرفته شده است. عصمت در لغت به معنای حفظ و نگهداری (نک: جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۹۸۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۰ق، ج ۱۲، ص ۴۰۳) و منع به کار رفته است (نک: طریحی، ۱۹۸۵م، ج ۶، ص ۱۱۶). تعریف‌های اصطلاحی عصمت با توجه به مبناهای متفاوت در باب عصمت متفاوت است و هر کس متناسب با دیدگاه خویش، تعریف خاصی ارائه کرده است که به‌اختصار تنها به نقل تعریفی که مطابق با دیدگاه مشهور شیعه است، اکتفا می‌شود: «عصمت موهبتی الهی است که با وجود آن، صدور





گناهان و خطا و نسیان و عقاید فاسده و آرای باطله با وجود قدرت بر ارتکاب آنها ممتنع می‌شود» (خرازی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۴۹).

نکته مهم و درخور توجه این که عصمت همه انبیا علیهم‌السلام در دریافت و ابلاغ وحی و عصمت از گناهان قطعی است و با دلایل متقن به اثبات رسیده است (برای دیدن این دلایل نک: ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲، صص ۳۹۹ و ۶۰۸؛ سیدمرتضی، ۱۲۵۰ق، صص ۲-۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۷۴ و ج ۲، صص ۱۳۵-۱۳۷ و ج ۱۱، ص ۱۲۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۷، ص ۹۷؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۲۱۰). مسئله بررسی سرایت دلایل عصمت به اشخاص دیگر در دو بخش قابل بحث است: الف) استفاده از دلایل عصمت اشخاصی برای اثبات عصمت اشخاص دیگر؛ ب) رد دلایل عصمت اشخاصی به جای رد دلایل عصمت اشخاصی دیگر. در ادامه به بررسی این دو بخش می‌پردازیم:

۱. سرایت دادن دلایل عصمت برخی اشخاص برای اثبات عصمت اشخاصی دیگر

در این قسمت، سرایت آیات و روایت‌های دال بر عصمت همه جانبه نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام به انبیای سلف علیهم‌السلام و تعمیم عصمت شاهدان امت‌ها، مطهران و مخلصان به همه انبیا علیهم‌السلام مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱. سرایت آیات و روایات دال بر عصمت همه جانبه نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام به

انبیای سلف علیهم‌السلام

دو رویکرد حداقلی و حداکثری درباره عصمت انبیا وجود دارد. مشهور شیعه همه انبیا را معصوم از هرگونه سهو و خطا و نسیان می‌دانند (نک: لاهیجی، ۱۳۷۲، ص ۱۱۵؛ شبر، ۱۴۲۴ق، ص ۱۳۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۷، ص ۱۰۸؛ مظفر، ۱۳۸۷، ص ۵۴)؛ در مقابل، علامه طباطبایی بحث عصمت را تنها در سه قلمرو مطرح کرده است: عصمت از خطا در تلقی وحی؛ عصمت از خطا در تبلیغ و رسالت، و عصمت از معصیت (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۳۴). ایشان خطا در غیر باب معصیت و تلقی وحی و به عبارت دیگر در غیر باب أخذ و تبلیغ وحی و عمل به آن، مانند خطا در امور خارجی، غلط‌های حواس انسان و ادراکات یا علوم

اعتباری و خطا در تشخیص امور تکوینی از حیث صلاح و فساد و نفع و ضرر و... را خارج از مقوله عصمت می‌داند (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۳۴). او در ادامه تنها در همین سه قسم یاد شده، دلایلی را بر اثبات عصمت انبیا اقامه کرده است (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، صص ۱۳۴-۱۳۸). البته ایشان نبی اکرم ﷺ و ائمه هدی: را افزون بر سه قسم یاد شده در همه امور، معصوم از خطا و نسیان می‌داند و در این باره می‌گوید: «از صریح قرآن بر می‌آید که از سایر انبیا ﷺ خطا و نسیان در امور غیر وحی و غیر تکالیف واقع شده است؛ البته نبی اکرم ﷺ و ائمه هدی: در این امور نیز خطا نمی‌کنند» (رخشاد، ۱۳۸۱، پرسش ۳۱۴).

یکی از نویسندگان با پذیرش دیدگاه مشهور شیعه در صدد نقد دیدگاه علامه و اثبات مصونیت انبیای سلف ﷺ از خطا و نسیان در امور عادی و غیر مرتبط با وحی و تکالیف برآمده و می‌گوید: «دیدگاه علامه با روایاتی که هرگونه سهو و خطا را از پیامبران نفی می‌کند، منافات دارد. امام صادق ﷺ در روایتی می‌فرماید: «روح القدس حامل نبوت است. او نمی‌خوابد، غفلت نمی‌کند و از او اشتباهی رخ نمی‌دهد» (نک: صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۵۴) «سبحانی‌نیا، ۱۳۹۳، ص ۱۳۸). او در ادامه می‌نویسد: «پاره‌ای از روایات در زمینه عصمت امام است که به طریق اولی پیامبر را نیز شامل می‌شود. امام رضا ﷺ در وصف امام می‌فرماید: «فَهُوَ مَعْصُومٌ مُّوَيَّدٌ مُّوَفَّقٌ مُّسَدَّدٌ قَدْ أَمِنَ مِنَ الْخَطَايَا وَالزَّلَلِ وَالْعِنَا؛ او معصوم است و مشمول کمک و تأیید او است. از خطا و لغزش در امان است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۰۳). امام علی ﷺ در مورد شرایط امام می‌فرماید: «أَنَّهُ ... لَا يَزِلُّ فِي الْقُتْبَا وَلَا يَحْطِي فِي الْجَوَابِ وَلَا يَشْهُو وَلَا يَنْسِي ...؛ امام ... در بیان حکم، لغزشی ندارد و در پاسخ به خطا نمی‌رود و از سهو و فراموشی به دور است ...» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۷، صص ۱۰۸-۱۰۹) «سبحانی‌نیا، ۱۳۹۳، صص ۱۳۸-۱۳۹).

متن روایت اول که از کتاب بصائر نقل شده است چنین است:

... فَقَالَ يَا مَعْزَلُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ لِلنَّبِيِّ ﷺ خَمْسَةَ أَرْوَاحٍ رُوحَ الْحَيَاةِ فِيهِ دَبٌّ وَدَرَجٌ ... وَرُوحَ الْقُدْسِ فِيهِ حَمَلُ النَّبُوءَةِ فَإِذَا قُبِضَ النَّبِيُّ ﷺ انْتَقَلَ رُوحُ الْقُدْسِ فَصَارَ فِي الْأِمَامِ وَرُوحَ الْقُدْسِ لَا يَنَامُ وَلَا يَغْفُلُ وَلَا يَلْهُو وَلَا يَشْهُو ...؛ امام



نظر

بررسی سرایت دلایل عصمت از شخصی به شخص دیگر



صادق علیه السلام فرمود: ای مفضل، خدای تبارک و تعالی، در پیغمبر پنج روح نهاده است: روح حیات و زندگی که به وسیله آن بجنبند و راه رود ... و روح القدس که به وسیله آن تحمل نبوت کند و چون پیغمبر در گذرد و جان بدهد، روح القدس از او منتقل شود و متعلق به امام گردد. روح القدس نه می خوابد و نه غفلت می کند و نه به بازی سرگرم می شود و نه دچار سهو می شود ... (صفا، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۵۴).

منظور از نبی در این روایت، نبی اکرم صلی الله علیه و آله است؛ زیرا در ادامه روایت، انتقال روح القدس پس از رحلت نبی به امام مطرح شده که در مورد نبی اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام صادق است و در مورد همه انبیای سلف علیهم السلام چنین مطلبی تصور ندارد و صحیح نیست.

اینکه روایت‌هایی را که در آنها اوصافی مبنی بر عصمت امام از هرگونه خطا و سهو و نسیان آمده، به طریق اولی شامل پیامبر نیز بدانیم، محل تأمل است؛ زیرا اگر منظور از پیامبر، نبی اکرم صلی الله علیه و آله است که عصمت مطلق ایشان محل بحث نیست و اختلاف نظری در این باره نیست و علامه نیز این مطلب را می پذیرد و اگر منظور از پیامبر، انبیای سلف علیهم السلام باشد، بدین معنا که وجود این اوصاف در انبیای سلف علیهم السلام اولی از وجود آن در امامان علیهم السلام باشد، این مطلب، محل تأمل است؛ زیرا در بحار الأنوار بابتی است با عنوان «امامان علیهم السلام أعلم از انبیا علیهم السلام هستند» که در آن روایت‌های زیادی در این باره ذکر شده است (نک: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۶، صص ۱۹۴-۲۰۰). نیز باب دیگری است با عنوان «تفضیل امامان علیهم السلام بر انبیا علیهم السلام ... و انبیای اولوالعزم علیهم السلام که به واسطه حُب امامان علیهم السلام، اولوالعزم شدند» که روایت‌های زیادی در این باره در آنجا گردآوری شده است (نک: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۶، صص ۲۶۷-۳۱۹). به هر حال وارد دانستن انبیای سلف علیهم السلام در این روایت‌ها به طریق اولویت، فاقد دلیل است؛ بنابراین سرایت دادن روایت‌های دالّ بر عصمت همه جانبه نبی اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام به انبیای سلف علیهم السلام وجه مناسبی ندارد.

برخی دیگر نیز برای اثبات عصمت همه جانبه انبیا علیهم السلام از روایت‌های دالّ بر عصمت

نبی اکرم ﷺ و ائمه اطهار ﷺ از هر گونه خطا برای عصمت همه جانبه انبیای سلف ﷺ استفاده کرده و گفته اند:

آنچه می تواند مستند قابل قبولی در مسئله عصمت انبیا ﷺ از هر گونه خطا باشد، آیات و روایاتی است که هر گونه سهو و خطایی را از معصومان نفی می کنند. البته پاره ای از روایات مورد استناد، در زمینه عصمت امام ﷺ از سهو و نسیان است که به طریق اولی پیامبر را نیز شامل می شوند. سرّ تأکید بر عصمت امام در روایات این است که عصمت انبیا ﷺ نزد اکثر مسلمانان امری مسلم و قطعی شمرده می شده و چندان مورد اشکال نبوده است. این گونه روایات در صد دند تا همان عصمت نبوی را با تمام ابعادش برای امام نیز ثابت کنند (یوسفیان و شریفی، ۱۳۷۷، ص ۲۳۸).

اینکه گفته اند: «عصمت انبیا ﷺ نزد اکثر مسلمانان امری مسلم و قطعی شمرده می شده و چندان مورد اشکال نبوده است»، ادعایی است که باید از جهت تاریخی آن را اثبات کنند که آیا واقعاً چنین بوده است یا خیر. می دانیم که از صدر اسلام تا کنون همیشه اکثریت مسلمانان را اهل تسنن تشکیل می داده اند و مشهور اهل تسنن نیز به عصمت انبیا ﷺ از هر گونه سهو و خطا و نسیان معتقد نیستند؛ حتی خود این نویسندگان در ابتدای بحث خود با عنوان «ادله عصمت از هر گونه خطا»، به این نکته اشاره کرده و با استناد به ده منبع از منابع مهم اهل تسنن گفته اند: «اهل سنت، انبیا ﷺ را مصون از خطا - به جز خطا در تبلیغ و ابلاغ وحی - نمی دانند» (یوسفیان و شریفی، ۱۳۷۷، ص ۲۳۶). ضمن اینکه در روایت های مورد بحث نیز چنان که در ادامه خواهد آمد، هیچ قرینه ای بر این ادعا وجود ندارد؛ مثلاً ائمه: می توانستند در این روایت ها بفرمایند که «امامان از سهو و خطا معصوم اند؛ همان گونه که انبیا ﷺ چنین اند»؛ اما چنین چیزی در روایت ها نیامده است.

ایشان در ادامه گفته اند: «برخی از بزرگان در زمینه عصمت پیامبر از هر گونه سهو و خطا به آیات شریفه «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم، ۳-۴) و «... إِنْ أَتَّبَعُ إِلَّا مَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ» (انعام، ۵۰) استناد کرده و از این گونه اطلاقات و عمومات چنین استفاده





نموده‌اند که تمامی گفتار و کردار انبیا علیهم‌السلام برخاسته از وحی الهی است؛ بنابراین صدور هر گونه سهو و خطایی از سوی آنان منتفی است (شبر، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۳۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۷، ص ۱۰۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۷، ص ۱۰۰) «(یوسفیان و شریفی، ۱۳۷۷، ص ۲۳۸).

ملاحظه درباره این مطلب این است که این آیات در مورد نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است و نویسندگان مذکور و جهی برای سرایت دادن آن به انبیای سلف علیهم‌السلام ارائه نکرده‌اند. ایشان به روایت‌ها و جریان‌های تاریخی دال بر مدعای خویش این گونه اشاره کرده‌اند:

امام هادی علیه‌السلام در مقام درود و تحیت بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ أَفْضَلَ صَلَوَاتِكَ... عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ... الْمَعْصُومِ مِنْ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَرَكْلِ...؛ خداوندا والاترین دروودهای خودت را بر سرور ما محمد، بنده و رسالت قرار بده ... کسی که از هر گونه خطا و لغزش معصوم است ...» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۹، ص ۱۷۸). بسیاری از جریان‌های تاریخی نیز نشانگر آن‌اند که تلقی اصحاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این بوده که آن حضرت از خطا معصوم است. چنانکه خلیفه اول در خطبه مربوط به آغاز خلافت خود می‌گوید: «رسول خدا از دنیا رحلت کرد؛ درحالی که هیچ کس طلبی از او نداشت؛ هر چند به مقدار یک ضربه تازیانه [که به ناحق به کسی زده باشد]، چه رسد به بالاتر از آن؛ زیرا ایشان معصوم از خطا بود» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۴۳۹). پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مورد امام علی علیه‌السلام و فرزندان وی علیهم‌السلام می‌فرماید: «هُمُ الْمَعْصُومُونَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَخَطِيئَةٍ؛ آنها از هر گناه و خطیئه‌ای معصوم‌اند» (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۵۸۳). علی علیه‌السلام در مورد خصوصیات و شرایط امام می‌فرماید: «أَنَّ مَعْصُومٌ مِنَ الذُّنُوبِ كُلِّهَا صَغِيرِهَا وَكَبِيرِهَا لَا يَزِلُّ فِي الْفُتْيَا وَلَا يَخْطِئُ فِي الْجَوَابِ وَلَا يَسْهُو وَلَا يَنْسَى... وَعَدَلُوا عَنْ أَخْذِ الْأَحْكَامِ مِنْ أَهْلِهَا مِمَّنْ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ مِمَّنْ لَا يَزِلُّ وَلَا يَخْطِئُ وَلَا يَنْسَى؛ امام از تمامی گناهان کوچک و بزرگ معصوم است، در بیان حکم، لغزشی ندارد و در پاسخ به خطا نمی‌رود و از سهو و فراموشی به دور است ... (ولی مردم) از اینکه احکام (دین) را از اهلش فرا بگیرند، همانان که خدا اطاعت از آنها را واجب کرده و از لغزش و خطا و فراموشی در امان‌اند، روی برتافتند»

(مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۷، صص ۱۰۸-۱۰۹)؛ همچنین آن حضرت در جایی دیگر می‌فرماید: «أَنَّه مَعْصُومٌ مِنَ الْخَطَاةِ وَالزَّلَلِ وَالْعَمْدِ وَمِنَ الذُّنُوبِ كُلِّهَا صَغِيرِهَا وَكَبِيرِهَا لَا يَزِلُّ وَلَا يَخْطَأُ وَلَا يَلْهُو بِشَيْءٍ مِنَ الْأُمُورِ الْمُؤَبَّقَةِ لِلدِّينِ؛ [امام] از خطا و لغزش و عمد و از تمامی گناهان کوچک و بزرگ آن معصوم است. لغزشی ندارد و مرتکب خطا نمی‌گردد و به اموری که ویرانگر دین است، سرگرم نمی‌شود» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۵، ص ۳۸۹). امام رضا علیه السلام نیز «امام» را چنین توصیف می‌نماید: «او معصوم است و مشمول کمک و تأیید او است. از خطا و لغزش در امان است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۰۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۵، ص ۱۲۷). در یکی از زیارات جامعه که از امام هادی علیه السلام نقل گردیده، خطاب به معصومان: چنین می‌خوانیم: «طَهَّرَكُم مِّنَ الدَّنَسِ وَالرِّيْغِ وَنَرَّهَكُم مِّنَ الزَّلَلِ وَالْخَطَاةِ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۹، ص ۱۵۰)؛ [خداوند] شما را از انحراف و آلودگی پاک‌تان کرد و از لغزش و خطا پیراسته نمود» (یوسفیان و شریفی، ۱۳۷۷، صص ۲۳۸-۲۴۰).

چنان‌که مشخص است، این روایت‌ها و جریان‌های تاریخی در مورد نبی اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام است و ارتباطی به انبیای سلف علیهم السلام ندارد و وجهی برای سرایت آن به انبیای سلف علیهم السلام و در نتیجه اثبات عصمت آنان از هر گونه خطا بدین وسیله وجود ندارد. در ادامه، به آیات دیگری که مثبت عصمت همه‌جانبه نبی اکرم صلی الله علیه و آله است و به انبیای سلف علیهم السلام سرایت داده شده است، اشاره می‌شود:

آیت الله سبحانی تلاش کرده است با استفاده از برخی آیات قرآن، عصمت انبیا علیهم السلام از خطا را در ناحیه تطبیق شریعت و امور فردی نتیجه بگیرد: «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا؛ ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم تا میان مردم به [موجب] آنچه خدا به تو آموخته، داوری کنی و زنده‌دار جانب‌دار خیانتهکاران مباش» (نساء، ۱۰۵)؛ «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَصُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ...؛ و اگر فضل خدا و رحمت او بر تو نبود، طایفه‌ای از ایشان آهنگی آن داشتند که تو را از راه به در کنند، و [لی] جز خودشان [کسی] را





گمراه نمی‌سازند و هیچ‌گونه زبانی به تو نمی‌رسانند. خدا کتاب و حکمت بر تو نازل کرد و آنچه را نمی‌دانستی به تو آموخت...» (نساء، ۱۱۳) (نک: سبحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، صص ۱۹۲-۱۹۵).

آیت الله جوادی آملی نیز برای اثبات عصمت انبیا علیهم‌السلام در دریافت و ابلاغ وحی و عمل به آن افزون بر دو آیه فوق (نساء، ۱۰۵ و ۱۱۳)، به آیه ذیل نیز استناد کرده است: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُوا بِمَا شَئَرْنَا مِنْهُمْ لَمْ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيَسْأَلُوا تَسْلِيمًا؛ ولی چنین نیست، به پروردگارت قسم که ایمان نمی‌آورند، مگر آنکه تو را در مورد آنچه میان آنان مایه اختلاف است داور گردانند؛ سپس از حکمی که کرده‌ای، در دل‌هایشان احساس ناراحتی [و تردید] نکنند و کاملاً سر تسلیم فرود آورند» (نساء، ۶۵) (نک: جوادی آملی، ۱۳۸۱، صص ۲۱۸-۲۱۹).

ملاحظه در این باره این است که این آیات، در مورد نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است و ارتباطی به انبیای سلف علیهم‌السلام ندارد و ایشان وجهی برای سرایت دادن آن به انبیای سلف علیهم‌السلام ارائه نکرده‌اند؛ البته فقط سخن بر سر این است که برای تسری حکم این آیات به انبیای سلف علیهم‌السلام دلیلی ارائه نشده است و گرنه عصمت همه انبیا علیهم‌السلام در دریافت و ابلاغ وحی و عصمت از گناهان قطعی است و با دلایل متقن دیگری به اثبات رسیده است (برای دیدن این دلایل نک: ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲، صص ۳۹۹، ۴۰۸؛ سیدمرتضی، ۱۳۵۰ق، صص ۴-۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، صص ۲۷۴ و ج ۲، صص ۱۳۵-۱۳۷ و ج ۱۱، ص ۱۲۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۷، ص ۹۷؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۲۱۰).

آیت الله سبحانی و آیت الله جوادی آملی در ادامه به آیات شاهدان امت‌ها اشاره کرده و از آن عصمت همه‌جانبه انبیا علیهم‌السلام را برداشت کرده‌اند. این استفاده در ادامه بررسی خواهد شد.

۲-۱. تعمیم عصمت شاهدان امت‌ها به همه انبیا علیهم‌السلام

آیت الله سبحانی معتقد است که آیاتی مانند: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا؛ حال آنها چگونه است آن روزی که از هر امتی، گواهی (بر اعمالشان) می‌آوریم و تو را نیز بر آنان گواه خواهیم آورد» (نساء، ۴۱)؛ «وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ

كُلُّ أُمَّةٍ شَهِيدٌ...؛ (به خاطر بیاورید) روزی را که از هر امتی گواهی بر آنان بر می‌انگیزیم...» (نحل، ۸۴)، دلالت می‌کند بر اینکه در هر امتی شاهدان و گواهانی بر اعمال آن امت وجود دارند. این شهادت در دنیا صورت می‌گیرد و در آخرت ادا می‌شود و آنچه که مشهود شاهدان است، حقایق اعمال امت (ایمان و کفر و نفاق، و ریا و اخلاص) است؛ پس لازم است که انبیا علیهم‌السلام به حس خاصی مجهز باشند که با آن بتوانند حقایق اعمال امت را که به وسیله حواس پنجگانه ادراک پذیر نیست شهود کنند. کسی که مجهز به این حس باشد، خطا و سهو در او راه ندارد و اگر شهادت در این دنیا مصون از خطا و اشتباه نباشد، عقاب مطیع یا پاداش دادن به مجرم لازم می‌آید که به لحاظ عقلی قبیح است؛ به‌ویژه عقاب مطیع (نک: سبحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، صص ۱۹۶-۱۹۷). آیت‌الله جوادی آملی نیز چنین استدلالی را مطرح کرده (نک: جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۲۲۰) و آیت‌الله مکارم شیرازی نیز بر این باور است که هر پیامبری گواه اعمال امت خویش است (نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۹۱ و ج ۱۶، ص ۱۴۹) و چنین شاهدی باید از هر گونه گناه و خطایی پاک باشد تا بتواند حق شهادت را به خوبی ادا کند (نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۳۵۹).

خلاصه استدلال فوق به صورت قیاس برهانی شکل اول چنین است:

صغری: همه انبیا علیهم‌السلام شاهدان به حق در قیامت‌اند؛

کبری: هر شاهد به حقی در قیامت باید به دور از خطا و سهو باشد؛

نتیجه: همه انبیا علیهم‌السلام باید به دور از خطا و سهو باشند.

صغرای قیاس فوق ناتمام به نظر می‌رسد؛ زیرا آیات مزبور هیچ دلالتی بر این ندارد که همه انبیا علیهم‌السلام جزو شاهدان باشند. این آیات تنها بیانگر این است که در هر امتی یک شاهد وجود دارد؛ پس این عبارت آیت‌الله سبحانی که «مجموع هذه الآيات يدل على أن في كل أمة شهداء على أعمالها؛ مجموع این آیات دلالت می‌کند بر اینکه در هر امتی شاهدانی بر اعمال آن امت وجود دارند» (سبحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۹۶) با آیات شریفه ناهمخوان است؛ زیرا باید به جای واژه «شهداء»، واژه «شهود» را به کار می‌بردند و می‌گفتند: «مجموع هذه الآيات يدل على أن في كل أمة شهيد على أعمالها؛ زیرا آیات





تصریح دارد بر اینکه در هر امتی یک شهید وجود دارد؛ نه چند شهید: «وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً...؛ و از میان هر امتی گواهی بیرون می کشیم...» (قصص، ۷۵)؛ «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ» (نساء، ۴۱)؛ «وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً...؛ و [یاد کن] روزی را که از هر امتی گواهی برمی انگیزیم...» (نحل، ۸۴)؛ همچنین ممکن است در یک زمان و در یک امت، چند نبی هم‌زمان حضور داشته باشند و تنها یک نفر از آنها شاهد اعمال امت باشد؛ مثل حضور هم‌زمان حضرت موسی عليه السلام و حضرت هارون عليه السلام در یک امت و در یک زمان.

فخر رازی با نظر به آیه «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيداً عَلَى هَؤُلَاءِ...؛ (به یاد آورید) روزی را که از هر امتی، گواهی از خودشان بر آنها برمی انگیزیم و تو را گواه بر آنان قرار می دهیم...» (نحل، ۸۹) معتقد است که هر نبی شاهد بر امتش است و هیچ گروه و نسلی در این دنیا نیست جز اینکه شاهدی بر آنها وجود دارد؛ یعنی در عصر رسول اکرم صلى الله عليه وآله وسلم ایشان شاهد بر امت بوده‌اند و در هر زمانی پس از ایشان نیز باید شاهدی باشد و این شاهد نباید جایز الخطا باشد؛ وگرنه او هم به گواه دیگری نیاز خواهد داشت و این امر سلسله‌وار تا بی نهایت ادامه خواهد یافت که بی گمان چنین تسلسلی باطل است؛ نتیجه اینکه در هر عصری باید جمعیتی باشند که گفتارشان حجت باشد و این راهی ندارد جز اینکه بگوییم اجماع امت، حجت است (نک: فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۰، ص ۲۵۷).

آیت الله مکارم شیرازی در نقد مطلب فخر رازی گفته است:

اگر فخر رازی کمی از محدوده عقاید خویش گام بیرون می نهاد، مسلماً گرفتار چنین سخن تعصب آمیزی نمی شد؛ زیرا قرآن می گوید برای هر امتی يك گواه از جنس آنها قرار دادیم، نه اینکه مجموع امت برای فرد فرد امت، حجت و گواه است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۳۶۰).

نقدی که ایشان بر مطلب فخر رازی به درستی وارد کرده‌اند بر مطلب خودشان و دو مفسر یادشده نیز وارد است؛ زیرا به گفته خود آیت الله مکارم شیرازی، قرآن می گوید برای هر امتی يك گواه از جنس آنها قرار دادیم؛ اما ایشان همه انبیا عليهم السلام را جزو گواهان

می‌دانند؛ درحالی‌که همان‌گونه که گذشت احتمال دارد در یک زمان و در یک امت، چند نبی هم‌زمان حضور داشته باشند و بنابر آیات قرآن، تنها یک نفر از آنها شاهد اعمال امت باشد.

نگارنده در مقاله‌ای، دلالت آیات مربوط به شاهدان امت‌ها بر عصمت همه‌جانبه انبیا علیهم‌السلام را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که شهید در این آیات، بر همان کسی منطبق است که در لسان روایت‌ها از آن با عنوان امام یاد شده است که در هر امتی فقط یک امام وجود دارد و زمین نیز هیچ‌گاه از وجود امام خالی نیست؛ بنابراین تنها برخی از انبیا علیهم‌السلام که به مقام امامت رسیده‌اند، جزو شاهدان امت‌ها هستند و در آنچه که به مشاهده اعمال مردم مربوط است، مصون از خطا و سهو و نسیان هستند (نک: فقیه و همکاران، ۱۳۹۸، صص ۳۷-۴۹).

بنابراین وجهی برای تعمیم عصمت شاهدان امت‌ها به همه انبیا علیهم‌السلام وجود ندارد.

۱-۳. تعمیم عصمت مطهران به همه انبیا علیهم‌السلام

برخی گفته‌اند: دلالت آیه «... إِنَّمَا يَرِيْدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا؛ ... خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاکیزه گرداند» (احزاب، ۳۳)، بر اذهاب رجس، در نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام منحصر نیست؛ بلکه شامل انبیا علیهم‌السلام و رسولان الهی: نیز می‌شود (نک: جمیل حمود، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۴۵۶)؛ اما ایشان دلیلی ارائه نکرده‌اند بر اینکه چگونه آیه تطهیر، انبیا و رسولان الهی علیهم‌السلام را نیز در بر می‌گیرد. برخی دیگر معتقدند هر چند آیه تطهیر از میان پیامبران، تنها پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به «دلالت مطابقی» شامل است، با توجه به اینکه در این جهت، تفاوتی میان انبیا علیهم‌السلام نیست و کسی هم قائل به فرق نشده است، می‌توان دلالت این آیه بر عصمت تمامی انبیا علیهم‌السلام را پذیرفت (نک: یوسفیان و شریفی، ۱۳۷۷، ص ۱۹۷).

در ارزیابی این سخن باید گفت اینکه کسی درباره عصمت پیامبران، قائل به تفصیل نشده است، دلیل بر نادرستی و بطلان تفصیل نیست. مشخص نیست چگونه از نبود قائل به تفصیل، می‌توان نتیجه گرفت که عصمت این گروه با اثبات عصمت انبیای دیگر ملازم است.



۱-۴. تعمیم عصمت مخلصان به همه انبیا علیهم السلام

آیت الله سبحانی معتقد است آیاتی مانند: «... لأَعْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * الْإِعْبَادَ كَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ» ... (ابلیس گفت): همه را گمراه خواهم ساخت، مگر بندگان خالص تو از میان آنان را» (حجر، ۳۹-۴۰) بر عصمت مخلصان دلالت دارد؛ زیرا پیراستگی فردی از اغوای شیطان، ملازم با پیراستگی از معصیت و تمرد است و از آنجاکه انبیا علیهم السلام از مخلصانند، در نتیجه انبیا علیهم السلام از گناهان معصوم اند (نک: سبحانی، ۱۳۰۸، ج ۴، ص ۶۷).

مشکل این استدلال آن است که در قرآن تنها به مخلص بودن چند نفر از انبیا علیهم السلام اشاره شده است که این اشخاص عبارتند از: حضرت ابراهیم علیه السلام، حضرت اسحاق علیه السلام، حضرت یعقوب علیه السلام (نک، ص، ۴۵-۴۶)، حضرت موسی علیه السلام (نک: مریم، ۵۱) و حضرت یوسف علیه السلام (نک: یوسف، ۲۴). در نتیجه باید مخلص بودن همه انبیا علیهم السلام ثابت شود.

آیت الله سبحانی برای حل این مشکل گفته است:

با توجه به يك اصل مسلم درباره پیامبران و آن اینکه کسی درباره عصمت پیامبران علیهم السلام، قائل به تفصیل نشده است و قولی دیگر مبنی بر اینکه برخی را معصوم و برخی دیگر را معصوم نداند، در کار نیست، می توان گفت اثبات عصمت پیامبرانی که نامهای آنان در این آیات آمده، ملازم با اثبات عصمت انبیای دیگر نیز است (سبحانی، ۱۳۰۸، ج ۴، ص ۶۸).

ملاحظه ای که بر سخن آیت الله سبحانی وجود دارد، این است که نبود جواز خرق اجماع در مباحث عملی است، نه در مباحث نظری؛ از این رو نبود قائل به تفصیل درباره عصمت، دلیل بر نادرستی و بطلان تفصیل نیست. مشخص نیست چگونه از نبود قائل به تفصیل می توان نتیجه گرفت که عصمت این گروه با اثبات عصمت انبیای دیگر نیز ملازم است. افزون بر آن شاید کسی بگوید ما معصوم بودن همه انبیا علیهم السلام را به وسیله دلایل دیگری جز دلیل «مخلصین» قبول داریم؛ اما معتقدیم دلیل «مخلصین» فقط عصمت این چند نبی را که به مخلص بودن آنها تصریح شده است، ثابت می کند و نه بیشتر؛ بنابراین با توجیه آیت الله سبحانی نمی توان دلیل «مخلصین» را دربرگیرنده و ثابت کننده عصمت همه انبیا علیهم السلام دانست؛ همچنین برخی دیگر برای حل مشکل مزبور به



وجود اجماع و اتفاق نظر بر مخلص بودن همه انبیا علیهم السلام و اوصیا علیهم السلام استناد کرده‌اند (نک: جمیل حمود، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۴۴۴). چنان‌که اشاره شد اجماع در مسائل اعتقادی کارایی ندارد. برخی دیگر برای حل این مشکل گفته‌اند: به طور قطع می‌توان گفت که انبیای عظام علیهم السلام جزو مخلصان هستند؛ زیرا پیامبران علیهم السلام برترین انسان‌ها هستند و اگر آنها دارای موقعیت و منزلت والای معنوی مخلص بودن نباشند، حتماً کس دیگری نمی‌تواند به آن مقام دست یابد (نک: یوسفیان و شریفی، ۱۳۷۷، ص ۱۹۵).

ملاحظه این توجیه نیز آن است که ایشان دلیلی اقامه نکرده‌اند بر اینکه به یقین عده‌ای بجز انبیا علیهم السلام به این مقام دست می‌یابند. اگر ایشان این مدعا را که «حتماً عده‌ای غیر از انبیا علیهم السلام؛ به این مقام دست می‌یابند» ثابت کرده بودند، در آن صورت شاید امکان داشت گفته شود: انبیا علیهم السلام که از آنها افضل‌اند، باید به طریق اولی حائز این مقام باشند؛ اما ایشان این مدعا را ثابت نکرده و مشخص نکرده‌اند چه محذوری دارد اگر شخص دیگری غیر از انبیا علیهم السلام به آن مقام دست نیابد و فقط برخی انبیا علیهم السلام به این مقام دست یابند؟

آیت الله مکارم شیرازی گفته است:

اگرچه در آیات مربوطه تصریحی درباره خصوص انبیا علیهم السلام یا امامان معصوم علیهم السلام دیده نمی‌شود، «مخلصین» را به هر معنا تفسیر کنیم، انبیا علیهم السلام و اوصیای آنها علیهم السلام در مفهوم آن وارد خواهند بود؛ چرا که در میان «عبادالله» (بندگان خاص خدا) کسی از آنها بالاتر نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۷، صص ۹۷-۹۸).

ایشان معتقدند انبیا علیهم السلام و اوصیای آنها علیهم السلام از همه مردم بالاترند؛ پس همه انبیا علیهم السلام و اوصیا علیهم السلام جزو مخلصین هستند. مشخص نیست چه ملازمه‌ای میان این دو وجود دارد؟ این فرض که انبیا علیهم السلام و اوصیای آنها علیهم السلام از همه مردم بالاتر باشند، اما تنها برخی از آنها جزو مخلصین باشند و درعین حال همه آنها از مردم دیگر بالاتر باشند، چه اشکالی دارد؟ برخی دیگر از محققان، همه پیامبران الهی علیهم السلام را از مصادیق «مخلصین» دانسته‌اند (نک: مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۲۹۹)؛ اما دلیلی بر این مدعا ارائه نکرده‌اند.

نگارنده با تتبع اجمالی، دلیلی برای اثبات مخلص بودن همه انبیا علیهم السلام پیدا نکرد. البته





راه حلی به نظر می‌رسد که شاید بتواند این مشکل را حل کند و آن اینکه خدای متعال در قرآن، برخی از انبیا را «مخلص» نامیده است: حضرت ابراهیم، حضرت اسحاق، حضرت یعقوب (نک: ص، ۴۵-۴۶)، حضرت موسی (نک: مریم، ۵۱)، حضرت یوسف (نک: یوسف، ۲۴). از سوی دیگر انبیای الهی: را مورد اجتنای الهی نامیده است (نک: انعام، ۸۳-۸۹؛ مریم، ۵۸).

راغب اصفهانی گفته است:

اجتنای بنده از ناحیه خداوند به معنای اختصاص دادن او به فیض الهی است که نتیجه آن حاصل شدن انواع نعمت‌ها برای او، بدون هیچ‌گونه تلاشی است و این موهبت تنها برای پیامبران، صدیقان، شهدا و بعضی از مقرران ایشان از صدیقین و شهداست؛ همان‌گونه که فرموده است: «وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ؛ ... و این چنین، پروردگارت تو را بر می‌گزیند...» (یوسف، ۶)؛ «فَأَجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ؛ پس پروردگارش وی را برگزید و از شایستگانش گردانید» (قلم، ۵۰)؛ یا «... وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ ... و آنان را برگزیدیم و به راه راست راهنمایی کردیم» (انعام، ۸۷)؛ یا «ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى؛ سپس پروردگارش او را برگزید و بر او ببخشود و [وی را] هدایت کرد» (طه، ۱۲۲)؛ «... يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ؛ ... خدا هر که را بخواهد، به سوی خود برمی‌گزیند...» (شوری، ۱۳). این آیات مانند این آیه است که می‌فرماید: «إِنَّا أَلْخَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ؛ ما آنان را با موهبت ویژه‌ای - که یادآوری آن سرای بود - خالص گردانیدیم» (ص، ۴۶) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، صص ۱۸۶-۱۸۷).

علامه طباطبایی معتقد است حقیقت معنای «اجتبا» مساوق با مخلص بودن است؛ به طوری که غیر از خدا هیچ کس هیچ نصیبی در او ندارد (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۴۱۳). ایشان در جای دیگری گفته است: «اجتبا از جباهه است؛ به معنای جمع کردن و اجتنای انسان از سوی خدا، یعنی مخلص کردن او برای خودش» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۳۶۸). ایشان معتقدند اینکه خدای سبحان بنده‌ای از بندگانش را برگزیند به این است که او را مشمول رحمت خود قرار دهد، به کرامت اختصاصش دهد و او را از پراکندگی در

راه‌های بی‌شمار شیطانی حفظ کرده، در صراط مستقیم قرارش دهد و متولی امرش شود و او را خاص خود گرداند؛ به طوری که غیر او در او بهره‌ای نداشته باشد؛ همچنان که با اشاره به همین معانی درباره حضرت یوسف فرموده است: «... إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ...» زیرا او از بندگان مخلص ما بود» (یوسف، ۲۴) (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۷۹). بنابراین با احتساب این آیات، دایره مصادیق مخلصان شامل همه انبیا علیهم‌السلام خواهد شد.

۲. رد دلایل عصمت اشخاصی به جای رد دلایل عصمت اشخاصی دیگر

برخی برای رد دلایل عصمت انبیا علیهم‌السلام، دلایل عصمت امامان علیهم‌السلام را رد کرده‌اند که این شیوه، محل تأمل جدی است.

۲-۱. رد دلایل عقلی عصمت عملی امام به جای رد دلایل عقلی عصمت عملی انبیا علیهم‌السلام

میرباقری و نائینی ضمن پذیرش عصمت انبیا علیهم‌السلام در دریافت و ابلاغ وحی (میرباقری و نائینی، ۱۳۹۵، صص ۴۴-۱۰۴) در صدد بطلان دیدگاه عصمت عملی انبیا علیهم‌السلام و اثبات ارتکاب گناه و خطا از سوی برخی از انبیا علیهم‌السلام بر آمده‌اند (نک: میرباقری و نائینی، ۱۳۹۵، ص ۵). ایشان برای این مقصود، نخست دلایل عقلی عصمت عملی انبیا علیهم‌السلام (نک: میرباقری و نائینی، ۱۳۹۵، صص ۴۳-۵۸) و سپس دلایل قرآنی آن را رد کرده‌اند (میرباقری و نائینی، ۱۳۹۵، صص ۵۹-۸۸). آن‌گاه به سراغ آیات موهم لغزش انبیا علیهم‌السلام رفته‌اند و گفته‌اند چون آیات در ارتکاب گناه و خطا از سوی انبیا ظهور دارد و حجیت ظهور پذیرفته شده است، عدم عصمت عملی انبیا علیهم‌السلام قطعی است. از سوی دیگر چون دلایل عصمت عملی انبیا علیهم‌السلام را ناپذیرفتنی می‌دانند، تأویل آیات موهم را جایز نمی‌دانند (نک: میرباقری و نائینی، ۱۳۹۵، صص ۸۹-۲۶۹).

این محققان آنجا که در پی ابطال دلایل عقلی عصمت عملی انبیا علیهم‌السلام هستند، چنین نوشته‌اند:

نخستین دلیل خواجه نصیر این است که معصوم نبودن امام منجر به تسلسل می‌شود. دلیل دوم خواجه نصیر این است که اگر از پیامبر خطایی سر بزند،





مورد انکار قرار گرفته و این مسئله با اطاعت از او در تضاد قرار می‌گیرد. این دلیل که یکی از دلایل مهم معتقدان به آموزه عصمت است و در اینجا با عنوان «دلیل تنافر» به آن ارجاع می‌دهیم، می‌گوید که گناه یا خطای پیامبران موجب تنافر و دور شدن مردم از آنها و در نتیجه نقصان در امر رسالت می‌شود. لذا خداوند انبیا علیهم‌السلام را به وسیله عصمت آماده اقبال مردم می‌سازد. سید مرتضی این دلیل را چنین بیان می‌کند: ارتکاب صغیره و کبیره، پیش و پس از پیامبری برای پیامبران جایز نیست؛ زیرا متضمن رماندن و منع مردم از قبول دعوت و گفته‌های ایشان بوده و موجب عدم حصول اطمینان روحی نسبت به ایشان می‌گردد. دلیل آخر خواجه نصیر این است که اگر پیامبر خطا کند، رتبه‌اش از مردم عادی پایین‌تر خواهد آمد؛ چرا که او معرفت بیشتری به خداوند دارد و ثواب و عقابش بیشتر است (میرباقری و نائینی، ۱۳۹۵، صص ۴۳-۴۸).

ایشان در ادامه در ضمن مطالبی هر سه دلیل یادشده را رد می‌کنند. خواجه نصیر نیز در مقصد «النبوة» کتاب خویش، دلایل عصمت نبی را چنین بیان کرده است:

عصمت نبی واجب است؛ به علت حصول اطمینان و در نتیجه تحقق غرض بعثت و به علت ضدیت و وجوب متابعت مطلق از نبی و عدم وجوب ایشان در صورت وقوع معصیت از ایشان و به علت ضدیت و وجوب انکار ایشان در صورت وقوع معصیت و حرمت انکار ایشان (طوسی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۱۳).

او در مقصد پنجم نیز دلایل عصمت امام را این‌گونه آورده است:

وامتناع التسلسل یوجب عصمته ولأنه حافظ للشرع ولوجوب الإنکار علیه، لو أقدم علی المعصية فیضاد أمر الطاعة ویفوت الغرض من نصبه ولانحطاط رتبه عن أقل العوام؛ عصمت امام واجب است به علت امتناع تسلسل و به خاطر اینکه او حافظ شرع است و به علت ضدیت و وجوب انکار ایشان در صورت وقوع معصیت و حرمت انکار ایشان. اگر امام معصوم نباشد و اقدام به گناه کند، این با اطاعت از وی منافات دارد و غرض بعثت فوت می‌شود و رتبه وی از کمترین عوام مردم هم پایین‌تر می‌آید (طوسی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۲۲).

نکته مهم در اینجا آن است که محققان یادشده باید دلایل عصمت انبیا علیهم السلام را بررسی می‌کردند؛ نه دلایل عصمت امام را؛ زیرا خودشان تصریح کرده‌اند که «بحث ما در این تحقیق، تنها ناظر بر عصمت انبیاست و مباحث مربوط به عصمت سایرین را شامل نمی‌شود» (میرباقری و نائینی، ۱۳۹۵، ص ۲۴)؛ اما به دلایل یادشده درباره عصمت انبیا علیهم السلام در تجرید الاعتقاد هیچ اشاره‌ای نکرده‌اند و تنها به دلایل عصمت امام پرداخته‌اند، بدون اینکه وجهی برای این کار باشد. ضمن اینکه بر خلاف پندار ایشان، دلیل دوم خواجه نصیر، «حافظ شرع بودن امامان» است؛ نه اینکه «اگر از پیامبر خطایی سر بزند مورد انکار قرار گرفته...». مطلب دیگر اینکه بی‌گمان مطالب خواجه نصیر بیش از سه دلیل را در بردارد؛ بر خلاف پندار ایشان که آن را حاوی سه دلیل دانسته‌اند. شارحان تجرید الاعتقاد مطالب خواجه نصیر را در بر دارنده پنج دلیل دانسته‌اند (برای نمونه نک: حلی، ۱۴۱۳ق، صص ۳۶۴-۳۶۵؛ شعرانی، بی‌تا، صص ۵۱۰-۵۱۱؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۲۳۴؛ محمدی، ۱۳۷۸، صص ۴۱۲-۴۲۰).



۲۰۳
نظر
مقدّم

بررسی سرایت دلایل عصمت از شخصی به شخص دیگر

۲-۲. ردّ دلیل قرآنی عصمت عملی امام به جای ردّ دلیل قرآنی عصمت عملی انبیا علیهم السلام

شیخ حرّ عاملی نیز دلایلی از قرآن را در جهت نفی سهو و شك و نسیان از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام می‌آورد؛ از جمله آیه «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ»؛ به یقین خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است» (آل عمران، ۳۳). سپس می‌نویسد:

اصطفا بر وزن افتعال و از «صفوة» به معنای خالص و پیراسته از آمیختگی با کدورت قابل رؤیت است. خداوند در اینجا خلوص گروه فوق از فسادهای ظاهری و باطنی را به خلوص شیء پاکی که از آمیختگی به هر نوع پلیدی پیراسته است، تشبیه کرده است. گفته‌اند: آل ابراهیم، همان آل محمد هستند که لازم است عظیم الشان، معصوم، پیراسته از زشتی‌ها و نقایص باشند؛ و خداوند تنها کسانی را برمی‌گزیند که ظاهر و باطن‌شان پاک باشد (حر عاملی، بی‌تا، صص ۸۴-۸۵).



محققان یادشده نقدهایی نیز بر این استدلال وارد کرده و از جمله گفته‌اند:

دلیل دیگر بر ردّ مدعای حر عاملی این است که تمامی پیامبران از آل ابراهیم علیهم‌السلام و آل عمران نبوده‌اند؛ لذا با صرف استناد به آیه ۳۳ آل عمران، و برفرض پذیرش ادعای حرّ عاملی راجع به دلالت این آیه، نمی‌توان گفت که «تمام» پیامبران معصوم بوده‌اند؛ برای مثال هود علیه‌السلام و صالح علیه‌السلام از جمله پیامبرانی هستند که از نسل ابراهیم علیه‌السلام یا عمران نیستند (میرباقری و نائینی، ۱۳۹۵، ص ۶۲).

این نقد بر شیخ حر عاملی وارد نیست؛ زیرا ایشان در اینجا و اساساً در این کتاب در پی اثبات عصمت انبیا علیهم‌السلام نبوده‌اند؛ بلکه تنها در پی اثبات عصمت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام بوده‌اند؛ زیرا خود در مقدمه کتاب آورده‌اند که: «سیر مباحث ما در این کتاب چنین است: فصل اول: ذکر عبارات عالمانی از شیعه که به نفی سهو از نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام در عبادات و غیر آن تصریح کرده‌اند؛ فصل دوم: ذکر عبارت ابن بابویه رحمته‌الله که سهو بر نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام در عبادت و نه در تبلیغ را جایز شمرده‌اند؛ فصل سوم: دلایل قرآنی نفی سهو از نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام در مطلق امور...» (حر عاملی، بی‌تا، ص ۴۵).

نتیجه‌گیری

گاهی در استفاده از دلایل عصمت برخی اشخاص برای اثبات عصمت اشخاصی دیگر و نیز گاهی در ردّ دلایل عصمت اشخاصی به‌جای ردّ دلایل عصمت اشخاصی دیگر، اشتباهاتی صورت گرفته است. برخی محققان برای اثبات عصمت همه‌جانبه انبیا علیهم‌السلام از روایت‌های دالّ بر عصمت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام از هرگونه خطا، برای عصمت همه‌جانبه انبیای سلف علیهم‌السلام بهره برده‌اند بدون اینکه دلیل متقنی ارائه دهند.

برخی برای اثبات عصمت همه‌جانبه انبیا علیهم‌السلام از دلیل مستفاد از آیات مربوط به گواهان امت‌ها در آخرت بهره برده، بر این باورند که همه انبیا علیهم‌السلام شاهدان به‌حق در قیامت‌اند و هر شاهد به‌حقی در قیامت باید به دور از خطا و سهو باشد؛ در نتیجه همه انبیا علیهم‌السلام باید به دور از خطا و سهو باشند؛ در صورتی که ایشان دلیل متقنی بر این ادعای

خود ارائه نکرده‌اند. آیات قرآن دلالت دارد بر اینکه در هر امتی تنها یک نفر شاهد بر اعمال امت وجود دارد؛ در حالی که در برخی زمان‌ها در یک امت، چند نبی هم‌زمان حضور داشته‌اند؛ بنابراین فقط یک نفر از آنان شاهد اعمال امت بوده و در این مشاهده اعمال مردم، مصون از خطا، سهو و نسیان بوده است.

برخی نیز از آیه تطهیر افزون بر اثبات عصمت اهل بیت علیهم‌السلام، برای اثبات عصمت همه انبیاء علیهم‌السلام استفاده کرده‌اند، بدون اینکه دلیل قابل قبولی برای این کار ارائه دهند و برخی دیگر از آیات «لَا تُدْعَى عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» (حجر، ۳۹-۴۰) و مانند آن برای اثبات عصمت همه انبیاء علیهم‌السلام بهره برده‌اند؛ اما مشکل این استفاده آن است که در قرآن تنها به مخلص بودن چند نفر از انبیاء علیهم‌السلام اشاره شده است که اینها عبارت‌اند از: حضرت ابراهیم علیه‌السلام، حضرت اسحاق علیه‌السلام، حضرت یعقوب علیه‌السلام، حضرت موسی علیه‌السلام و حضرت یوسف علیه‌السلام. در نتیجه برای مخلص بودن همه انبیاء علیهم‌السلام دلیل استواری ارائه نشده است. البته شاید بتوان از اینکه قرآن انبیای الهی علیهم‌السلام را مورد اجتنای الهی نامیده و حقیقت معنای «اجتبا» مساوق با مخلص بودن است، دایرهٔ مصادیق مخلصان را شامل همه انبیاء علیهم‌السلام دانست.

برخی برای اثبات عصمت عملی نداشتن انبیاء علیهم‌السلام در صدد رد دلایل عصمت انبیاء علیهم‌السلام بر آمده‌اند و برای این منظور به سراغ دلایل عصمت در کتاب تجرید الاعتقاد رفته‌اند؛ اما به جای اینکه دلایل عصمت انبیاء علیهم‌السلام در این کتاب را بررسی کنند، دلایل عصمت امام را در این کتاب کاویده‌اند؛ با وجود اینکه خودشان تصریح کرده‌اند که بحث ما در این تحقیق تنها ناظر بر عصمت انبیاست و مباحث مربوط به عصمت دیگران را شامل نمی‌شود.

اشتباه دیگر ایشان این بوده است که به جای اینکه دلایل عصمت انبیاء علیهم‌السلام را رد کنند، دلیل قرآنی عصمت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام را رد کرده‌اند. شیخ حرّ عاملی برای نفی سهو، شك و نسیان از نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام با استناد به آیه «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ؛ به یقین خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است» (آل عمران، ۳۳)، اصطفا



را به معنای خالص و پیراسته از آمیختگی دانسته، آل ابراهیم را همان آل محمد و در نتیجه معصوم دانسته است. برخی محققان در نقد سخن شیخ حرّ عاملی گفته‌اند: تمامی پیامبران از آل ابراهیم علیهم‌السلام و آل عمران نبوده‌اند؛ از این رو با صرف استناد به آیه ۳۳ آل عمران، و برفرض پذیرش ادعای حرّ عاملی درباره دلالت این آیه، نمی‌توان گفت که «تمام» پیامبران معصوم بوده‌اند؛ برای مثال هود علیه‌السلام و صالح علیه‌السلام از جمله پیامبرانی هستند که از نسل ابراهیم علیه‌السلام یا عمران نیستند». این نقد بر شیخ حرّ عاملی وارد نیست؛ زیرا ایشان در اینجا و اساساً در این کتاب به دنبال اثبات عصمت انبیا علیهم‌السلام نبوده‌اند؛ بلکه تنها در پی اثبات عصمت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام بوده‌اند.



نظر
هدیه

فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۶). الأملی. تهران: کتابچی.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۰ق). لسان العرب. بیروت: دار الفکر.
۳. جمیل حمود، محمد. (۱۴۲۱ق). الفوائد البهية فی شرح عقائد الإمامية (چاپ دوم). بیروت: مؤسسة الأعلمی.
۴. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۱). وحی و نبوت در قرآن. قم: مرکز نشر اسراء.
۵. جوهری، اسماعیل. (۱۴۰۷ق). الصحاح: تاج اللغة وصحاح العربیه (محقق: احمد عبدالغفور عطار). بیروت: دار العلم للملایین.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن. (بی تا). التنبیه بالمعلوم من البرهان علی تنزیه المعصوم عن السهو والنسیان. بی جا: بی نا.
۷. حلی، حسین بن یوسف. (۱۴۱۳ق). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد (مصحح، مقدمه، محقق و تعلیقات: حسن حسن زاده آملی، چاپ چهارم). قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۸. خرازی، سیدمحسن. (۱۴۱۷ق). بدایة المعارف الإلهية فی شرح عقائد الإمامية. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. (محقق: صفوان عدنان داودی، چاپ اول). دمشق بیروت: دار العلم الدار الشامیه.
۱۰. رخشاد، محمدحسین. (۱۳۸۱). ۶۶۵ پرسش و پاسخ در محضر علامه طباطبایی. قم: آل علی علیه السلام.
۱۱. سبحانی، جعفر. (۱۳۰۸). منشور جاوید. قم: مؤسسة تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق علیه السلام.
۱۲. سبحانی، جعفر. (۱۴۱۲ق). الإلهیات علی هدی الكتاب والسنة والعقل. قم: المركز العالمی للدراسات الإسلامیه.
۱۳. سبحانی نیا، محمد. (۱۳۹۳). گستره عصمت از منظر علامه طباطبایی. قیسات، ۱۹ (۷۴)، صص ۱۲۳-۱۴۶.





۱۴. شبر، سید عبداللّٰه. (۱۴۲۴ق). حق الیقین فی معرفة أصول الدین. (چاپ دوم). قم: أنوار الهدی.
۱۵. شعرانی، ابوالحسن. (بی تا). شرح فارسی تجرید الاعتقاد. تهران: انتشارات اسلامیة.
۱۶. صفار، محمد بن حسن. (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (چاپ دوم). قم: مکتبه آیه الله المرعشی علیه السلام.
۱۷. طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامیة جامعة مدرسین حوزة علمیه.
۱۸. طریحی، فخرالدین. (۱۹۸۵). مجمع البحرین. بیروت: دار المکتبه الهلال.
۱۹. طوسی، محمد بن محمد. (۱۴۰۷ق). تجرید الاعتقاد (محقق: حسینی جلالی، چاپ اول). قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۰. فخرالدین رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب (چاپ سوم). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۱. فقیه، علی؛ بابایی، علی اکبر؛ حسینی زاده، عبدالرسول. (۱۳۹۸). بررسی دلالت آیات مربوط به شاهدان امتها بر عصمت همه جانبه انبیاء علیهم السلام. معرفت کلامی، ۱۰ (۲۲)، صص ۳۷-۴۹.
۲۲. علی بن الحسین، سیدمرتضی. (۱۲۵۰ق). تنزیه الأنبیاء علیهم السلام. قم: الشریف الرضی.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (محقق: علی اکبر غفاری؛ محمد آخوندی، چاپ چهارم). تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۲۴. لاهیجی، عبدالرزاق. (۱۳۷۲ق). سرمایه ایمان در اصول اعتقادات (مصحح: صادق لاریجانی). تهران: انتشارات الزهراء.
۲۵. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۶. محمدی، علی. (۱۳۷۸). شرح کشف المراد. قم: دار الفکر.
۲۷. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۵). معارف قرآن: راه و راهنماشناسی (مصحح و بازنگری: مصطفی کریمی). قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲۸. مظفر، محمدحسن. (۱۳۸۷). عقائد الإمامیة (محقق: حامد حنفی). قم: انتشارات انصاریان.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه (چاپ اول). تهران: دار الکتب الإسلامیة.

۳۰. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۷). پیام قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۱. میرباقری، محمدعلی؛ نائینی، میرهادی. (۱۳۹۵). مردانی شبیه ما. بی‌جا: بی‌نا.
۳۲. یوسفیان، حسن؛ شریفی، احمدحسین. (۱۳۷۷). پژوهشی در عصمت معصومان. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.



نظر
صدر

بررسی سرایت دلایل عصمت از شخصی به شخص دیگر

References

* Holy Quran.

1. al-Hurr al-amili. (n.d.). The punishment is known by the evidence on the purification of the infallible from the sinners and the women. n.p. [In Arabic].
2. al-Kulayni. (1407 AH). Usul al-Kafi (A. A. Ghaffari & M. Akhundi, Ed., 4th ed.). Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiya. [In Arabic].
3. allamah al-Hilli. (1413 AH). Discovering the meaning in the explanation of the abstraction of belief (H. Hassanzadeh Amoli, Ed., 4th ed.). Qom: Islamic Publishing Foundation. [In Arabic].
4. al-Raghib al-Isfahani. (1412 AH). al-Mufradat fi Gharib al-Quran (S. A. Davoodi, Ed., 1st ed.). Damascus-Beirut: Dar al-alam al-Dar al-Shamiya. [In Arabic].
5. al-Shaykh al-Saduq. (1376). al-Amali. Tehran: Librarian. [In Arabic].
6. Fakhr Razi. (1420 AH). Mafatih al-Ghayb (3rd ed.). Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
7. Faqih, A., Babaei, A. A., & Husseinizadeh, A. R. (1398). Examining the meaning of the verses related to the witnesses of the nations on the all-round infallibility of the prophets. Ma'rifat-i Kalami (Theological Knowledge), 10(22), pp.37-49. [In Farsi].
8. Ibn Manzur. (1410 AH). Lisan al-Arab. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic].
9. Jamil Hammoud, M. (1421 AH). Benefits of Expense in the Explanation of Imamate Beliefs (2nd ed.). Beirut: Scientific Foundation. [In Arabic].
10. Javadi Amoli, A. (1381 AP). Revelation and prophecy in the Qur'an. Qom: Esra. [In Farsi].
11. Johari, I. (1407 AH). al-Sihah: Taj al-Lugha va Sihah al-Arabiya (A. A. Ghafoor Attar, Ed.). Beirut: Dar El Ilm Lilmalayin. [In Arabic].
12. Kharazi, S. M. (1417 AH). The beginning of the divine knowledge in the explanation of the Imams' beliefs. Qom: Islamic Publishing Foundation. [In Arabic].
13. Lahiji, A. R. (1372 AH). The Capital of Faith in the Principles of Beliefs (S. Larijani, Ed.). Tehran: al-Zahra. [In Arabic].



۲۱۰

نظر
صدر

سال بیست و ششم، شماره اول (پیاپی ۱۰)، بهار ۱۴۰۰

14. Majlesi, M. B. (1403 AH). Bihar al-Anwar. Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
15. Makarem Shirazi, N. (1374 AP). Tafsir Nemooneh. Tehran: Islamic Books House. [In Farsi].
16. Makarem Shirazi, N. (1377 AP). The message of the Quran. Tehran: Islamic Bookstore. [In Farsi].
17. Mesbah Yazdi, M. T. (1395 AP). Quranic teachings: the way and guidance (M. Karimi, Ed.). Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute Publications. [In Farsi].
18. Mirbagheri, M. A., & Naeini, M. H. (1395 AP). Men like us. n.p. [In Farsi].
19. Mohammadi, A. (1378 AP). Description of the discovery of the object. Qom: Dar al-Fikr. [In Arabic].
20. Muzaffar, M. H. (1387 AP). Imamate beliefs (H. Hanafi, Ed.). Qom: Ansariyan Publications. [In Farsi].
21. Rokhshad, M. H. (1381 AP). 665 questions and answers in the presence of allameh Tabatabaei. Qom: Aal ali (AS). [In Farsi].
22. Saffar, M. (1404 AH). Baḥāṭir ad-Darajat al-Kubra fa Faḥāṭil ʿAle Muḥammad (2nd ed.). Qom: The Library of Ayatollah al-Marashi. [In Arabic].
23. Sharif al-Murtaza. (1250 AH). al-Tanzīh al-Anbiyā. Qom: Sharif al-Radhi. [In Arabic]
24. Sha'rani, A. (n.d.). Persian explanation of Tajrid al-I'tiqad. Tehran: Islamic Publications. [In Arabic].
25. Sheber, S.A. (1424 AH). Haq al-Yaqin fi Ma'rifat al-Osul al-Din (2nd ed.). Qom: Anwar al-Hoda. [In Arabic].
26. Sobhani, J. (1308 AP). Eternal Charter. Qom: Imam Sadiq (AS) Educational and Research Institute. [In Farsi].
27. Sobhani, J. (1412 AH). Theology on the guidance of the Book and the Sunnah and the intellect. Qom: World Center for Islamic Studies. [In Farsi].
28. Sobhaniniya, M. (1393 AP). The scope of infallibility from the perspective of allameh Tabatabaei. Qabsat, 19(74), pp. 123-146. [In Farsi].



نظر
صدر

29. Tabatabaei, S. M. H. (1417 AH). al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an. Islamic Publications Office. [In Arabic].
30. Tarihi, F. (1985). Majma-ul-Bahrain. Beirut: Dar al-Maktabah al-Hilal. [In Arabic].
31. Tusi, M. (1407 AH). Tajrid al-I'tiqad (H. Jalali, Ed., 1st ed.). Qom: Islamic Propagation Office of Qom Seminary. [In Arabic].
32. Yousefiyan, H., & Sharifi, A. H. (1377 AP). Research on the Infallibility of the Innocents. Tehran: Institute of Islamic Culture and Thought. [In Farsi].



نظر
صدر

سال بیست و ششم، شماره اول (پیاپی ۱۰)، بهار ۱۴۰۰